

در ضرورت زدودن گرد و غبار فارسي از چهره تابناك تركي آذربايجان

سوزوموز

[/http://sozumuz.blogspot.com](http://sozumuz.blogspot.com)



گفته اند "اگر میخواهید که يك ملت را نابود سازید، از تخریب زبان آن ملت شروع کنید". اگر داراي زباني هستيد، يعني که داراي دنيايي هستيد. دفاع از اين جهان، حق و مسؤليتي است که زيستن و تاريخ به شما داده است. زبان امري فرعي نيست، ديگر نمي توان خلق ما را با دروغهائي مانند "مهم درك همدیگر و افاده مرام به هر زباني است" فریب داد. اين، دروغ محض است. زباني استعماري و تحميلي مانند فارسي، به جاي آنکه همبستگي ايجاد نمايد، تجزيه و افتراق ببار مي آورد. به جاي ايجاد ارتباط با زباني تحميلي، سکوت و به جاي رضایت به زبان استعماري، جدائي انتخابي به دفعات بهتر و شريفتر است. ما زباني از آن خود داريم و آن ما را بس است. ما از تمام جهات بر عليه زبان عنصر قومي مسلط و نظام حاکم بر مايم. اين حاکم

گنبد، اریکلرین فارسبا آدلارینی تورکبه له شدیره رکن

گاهها در قالب چپ و کمونیست، گاهها در قالب مذهبي، گاهها در قالب روحاني و آیت الله، گاهها در قالب مليگرا و ليبرال و مقام رسمي و روشنفکر مرکز نشين و محقق و دانشگهي و فعال سياسي فارس ظاهر مي شود. ما با آنها به زبان تركي خطاب خواهيم كرد و ديگر هرگز فریفته استعمار و نژادپرستي فارسي در لفافه كلي گونيهاي زبان مشترك، مردمسالاري و تماميت ارضي و اسلام و تشيع و مارکسيسم و جهاني شدن نخواهيم شد. سياست سرکوب و نادیده گرفتن زبان و فرهنگ تركي از طرف دولت و قوم فارس، تنها به ازاد شدن پتانسيل نفرت و شعله ور شدن آتش انتقام جوني در ميان خلق ترك کمک مي کند.

قانون اساسي فعلي منحصررا زبان و خط قوم اقلیت فارس را به رسمیت مي شناسد. قانوني که تساوي کامل مليت هاي ايران، حرمت خلق، فرهنگ و زبان ترك و حقوق جهانشمول بشري اش را به رسمیت نشناسد، براي مردم ما رسمیت ندارد. مردم از قانوني تبعیت ميکنند که از واقعيتهاي عيني کشورشان، سنن تاريخي دولتهايشان و آموزه هاي ملي و جهان شمول انسان دوستانه و تعاليم ديني متساهلشان سرچشمه گرفته باشد. آموزش زبان فارسي به کودکان ترك در مهد کودکها و مدارس را مي بايد سياسي استعماري تقلي نمود. وظيفه ايرانيان، مقاومت همه جانبه در مقابل روند فارسسازي زباني مردم ايران، توليد انسانهاي تک زبان و شهروندهاي تک تيب و تک فرهنگي فارس است، وظيفه تک تک ايرانيان مقاومت در مقابل رسمیت انحصاري زبان فارسي و تحمیل ضدانساني آن در ايران به عنوان زبان مشترك، پيش از آنکه دير شود است. نژاد ما چه خالص باشد چه نباشد، چه زبان فارسي زبان چندین هزارساله ادبی باشد چه نباشد، چه آتيل و چنگيز و کسروی و اوغوز خوب باشند و يا بد، خلق ترك ايران مصمم است خود را از انقياد و سلطه قومي و فرهنگي و زباني و سياسي فارسي رها کند و حاکمیت ملی ساقط شده خود را دوباره برپا و ايران فدرالی که در آن مليت ترك با مليت فارس، زبان و فرهنگ تركي با زبان و فرهنگ فارسي و آذربايجان فدرال با فارسستان فدرال دقيقا و کلمه به کلمه داراي حقوق و موقعیت برابرند تضمین کند. در ايراني که قريب نصف آن ترك است ما ديگر اين ننگ را نميپذيريم که به کودکانمان زبان بيگانه ای آموخته شود،

که زبان مادریمان از طرف دولت تحقیر و تضعیف و سرکوب شود، که مامورین فارس و مقامات مملکت فارسستان تصمیم بگیرند که مادرانمان به فرزندانشان چه اسمی بگذارند، که در هر روزنامه چند خط به زبان ترکی باید باشد، که در پایتخت با ۵ میلیون ترک یک رادیو، یک کانال تلویزیونی یک مدرسه و یک روزنامه ترکی نباشد.....

امروز در ایران، زبان نافرمانی و عصیان، ترکی است.

ممالک ترکی آذربایجان جنوبی، قاشقای یورد و آفشاریورد جزئی مرکزی از جغرافیای امروز جهان ترک و ایران با اکثریت جمعیتی ترک و دولتها و امپراتوریهای ترکی و آذربایجانی آن با حاکمیت هزارساله شان، جایگاهی مهم در تاریخ ترکی دارد. اما با مسلط نمودن عنصر اقلیت قومی فارس بر حاکمیت سیاسی کشور توسط استعمارگران خارجی در سده اخیر، ممالک سه گانه ترکی در ایران شاهد اعمال سیاستهای استعمار داخلی چندجانبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ضدترکی و ضدآذربایجانی گسترده و تدابیر روزافزون ضدانسانی و ضدفرهنگی دولتی، اینبار از سوی دولت قومیتگرای ایران در جهت یکسانسازی ملی بوده اند. سیاستهای مذکور دولت ایران از یکسو بر پاکسازی حافظه تاریخ ملیت ترک، بازنویسی نادرست تاریخ ترکی ایران و ترکان و آذربایجان بر اساس پارسبگری و آریائیت، و از سوی دیگر بر از میان بردن مولفه های موجود هویتی ملی و فرهنگی خلق ترک و ممالک سه گانه ترک نشین در ایران و قطع علائق آنها با جهان ترکی بویژه دو کشور آذربایجان و ترکیه متمرکز گردیده است. می باید اعتراف نمود که سیاستهای استعماری مذکور، در یک صد سال اخیر از درجه معینی از موفقیت برخوردار شده و توانسته است خساراتی قابل ملاحظه، اما هنوز در سطح و قابل ترمیم، بر مولفه های هویتی خلق ترک در ایران وارد سازد.

دولت جمهوری اسلامی ایران مصمم به ریشه کردن و امحاء کامل فرهنگ و زبان ترکی، خلق ترک و آذربایجان در ایران است. در چنین شرایطی ضروری است که بدون در نظر گرفتن واکنش محافل سیاسی و فرهنگی قوم فارس اسیر در دام راسیسم آریائی و دولت ملعبه قومیتگرایان افراطی فارس، و بدون انتظار به تیری بسیار نامحتمل این دولت از نژادپرستی زبانی فارسی و تباری ایرانی و یا امید به اقدام آن به گشایشی در امر احقاق حقوق ملی خلق ترک از سوی دولت، به بسیجی عمومی برای ترمیم خسارات ناشی از تخریبات هویتی ناشی از سیاستهای استعماری فارسستان در مناطق ترک نشین ایران بویژه در آذربایجان جنوبی و ترکسازی دوباره قالب و چهره این مملکت، متناسب با هویت و روح ترکی اش پرداخت. آری، ما با زبان ترکی بر علیه استعمار و نژادپرستی فارسی، بر علیه زبان تحمیلی و قاتل فارسی عصیان خواهیم نمود. امروز در ایران، زبان نافرمانی و عصیان، ترکی است.

در زیر به طور فهرست وار به برخی از مصداقها و عرصه های ترکسازی دوباره چهره آذربایجان که ارزشی نامدین در روند ملت شوندگی ترکان ایران داشته و همچنین در مرکز مبارزه با استعمار فرهنگی فارسستان و مقاومت منفی و نافرمانی مدنی بر علیه راسیسم فارسی قرار دارند اشاره می شود:

در ضرورت استفاده عمومی از تقویم ترکی

تقویم موجود رایج در ایران و ترکان این کشور، تقویم ملی قوم فارس بوده و ریشه ای زرتشتی - پارسی دارد. بازسازی، قبول و جایگزین کردن این تقویم در آغاز قرن بیستم، از نخستین اقدامات غاصبان حاکمیت سیاسی پس از ساقط کردن دولت ترکی آذربایجانی قاجار بود. به همین سبب، خلاص شدن از آن و بازسازی، قبول و جایگزین کردن تقویم ترکی-آذربایجانی نیز می بایست در دستور کار فرهنگیان و توده ترک در آذربایجان جنوبی و کل ایران قرار داده شود.

۱- خلق ترک و آذربایجان مطلقاً می بایست از کاربرد تقویم زرتشتی-پارسی رایج که از همه جهت نافی و منکر هویت ترکی وی، ابزاری در راستای استحاله و آسیمیلاسیون خلق ترک در فرهنگ فارسی و مانعی در روند ملت شوندگی ترکان ایران است رها گردد. علی رغم وجود جریانات منحرف در بین بخشی از فرهنگیان و فعالین سیاسی آذربایجان که بر عدم کاربرد تقویم ترکی اصرار می ورزند، توده ترک و علی الخصوص جوانان روشنفکر

و متعهد، می بایست با عنایت به جنبشهای رنسانس ملی ملل دیگر از فرانسه و آلمان و روس و مجار و ایتالیان و یونانی تا ارمنی و فارس و کرد و یهودی و در کاربرد و رایج ساختن تقویم ترکی- آذربایجانی اهتمام و وسواس لازم را داشته باشند.

۲- تقویم رایج در جمهوری آذربایجان، نیز تقویمی استعماری متعلق به فرهنگ و هویت روسی - مسیحی و فاقد کوچکترین رگه و یا نشانی از هویت ملی ترکی و میهنی آذربایجانی است. جمهوری آذربایجان متأسفانه از این منظر نمی تواند و نمی باید مدل و الگویی برای آذربایجان جنوبی و ترکان ایران باشد و تقویم روسی-مسیحی رایج در این کشور، مانند تقویم فارسی-زرتشتی رایج در ایران، مطلقاً نمی بایست از طرف ترکان ایران بویژه تشکیلات سیاسی و فرهنگی آذربایجان جنوبی بکار رود. وحدت فرهنگی آذربایجان جنوبی و شمالی می بایست بر اساس مولفه های فرهنگی و ملی مشترک ترکی و نه بر اساس مولفه های فرهنگی استعماری فارسی و روسی مانند تقویمهای فارسی-زرتشتی و روسی-مسیحی و یا واژگان و تعبیرات فارسی و روسی وارد شده به زبان ترکی حاصل شود.

۳- متأسفانه بسیاری از انجمنهای فرهنگی و تشکیلات سیاسی، نشریات و رسانه های عمومی ترکی و آذربایجانی مانند مجلات، روزنامه ها، رادیو و تلویزیونها و سایتهای اینترنتی، به قبح و مضرات کاربرد تقویم ضدملی فارسی-زرتشتی و عدم کاربرد تقویم ملی ترکی-آذربایجانی واقف نیستند. این گروه هویتخواه که حساسیت و احاطه کافی بر مصادیق بازگشت به هویت ملی ترکی و آذربایجانی و لزوم تبیین و دورساختن صریح آن از هویت و فرهنگ فارسی ندارند، کاربرد تقویم ضدملی فارسی-زرتشتی و یا روسی-مسیحی را طبیعی و وحشتناکتر از آن، نوعی تفاخر و نشان مدرنیته و یا عدم کاربرد تقویم ترکی-آذربایجانی را مقاومت در مقابل پان ترکیسم !!! گمان کرده اند.

۴- نام اعیاد و جشنها می باید مطلقاً در شکل ترکی و بر اساس قواعد زبانی ترکی بکار روند. در صورت نبود معادل ترکی، می باید به ایجاد چنین معادلهایی اقدام نمود. در زیر به چند نمونه اشاره می شود:

نامهای اعیاد و جشنها:

ارگه نه قون بایرامی Örgənəqon Bayramı (عید نوروز)، اودگونو سورو Ođgünü Suru (چهارشنبه سوری)، اورولوق بایرامی Orucluq Bayramı (عید فطر)، سنیران گونو Seyran Günü (سیزده بدر)، آداق بایرامی Adaq Bayramı (عید قربان)،

نام روزهای هفته:

باشگون Başgün (دوشنبه)، توزانگون Tozangün (سه شنبه)، اودگون Ođgün (چهارشنبه)، اورتاگون Ortagün (پنج شنبه)، ینیگون Yeygün (جمعه)، انلگون Elgün (شنبه)، آراگون Aragün (یکشنبه)

نام ماهها:

اوجاق Ocaq (ژانویه)، بوز Boz (فوریه)، یئلین Yelin (مارس)، قیراچان Qıraçan (آوریل)، کوچ Köç (مه)، چیچک Çiçək (ژوئن)، اوراق Oraç (ژوئیه)، بیچین Biçin (اگوست)، سیخمان Sixman (سپتامبر)، اکیم Ökim (اکتبر)، اولوسویوق Uluspyuq (نوامبر)، آرالیق Aralıq (دسامبر)

نام فصلها:

یای Yay (بهار)، یاز Yaz (تابستان)، گوز Güz (پائیز)، قیش Qış (زمستان)

نام برجها:

قوچ Qoç (حمل)، بوغا Boğa (ثور)، ایکیزلر İkişler (جوزا)، یینگنچ Yengeç (سرطان)، آسلان Aslan (اسد)، باشاق Başaq (سنبله)، اولگو Ülgü (میزان)، چاپان Çayan (عقرب)، اوخچو Oxçu (قوس)، اوغلاق Oğlaç (جدی)، قووا Qova (دلو)، بالیق Balıq (حوت)

نام سالهای تقویم ترکی دوازدهگانه حیوانی:

سیچان Siçan (موش)، سیغیر Sığır (گاو)، بارس Bars (بوزپلنگ)، دووشان Dovşan (خرگوش)، کلته Kəltə (مارمولک)، ایلان İlan (مار)، یونت Yunt (اسب)، قویون Qoyun (گوسفند)، پیچین Piçin (میمون)، تویوق Toyuq (مرغ)، ایت İt (سگ)، دونوز Donuz (خوک)

در ضرورت ترکی سازی اسامی شخصی و خانوادگی



نامگذاری در میان هر ملت ریشه در زبان، فولکلور، تاریخ، اساطیر و فرهنگ آن ملت داشته و منعکس کننده روحیات و روانشناسی اش و سیستمهای ارزشی و سیاسی حاکم بر وی است. سیستم نامگذاری در میان خلق ترک ساکن در ایران نیز محصول و میراث احترام، محبت و شیفتگی صمیمانه به زبان و فرهنگ ترکی بوده و با استفاده از امکانات بسیار گسترده این زبان و در طول تاریخ بسیار طولانی خود آفریده شده است. این سیستم نامگذاری اشخاص که در طول تاریخ متناسب با جغرافیا و آداب و رسوم ملی و مذهبی خلق ترک و در سیر طبیعی خود دچار تحول و تطور گشته است، در سده های اخیر، به دلایل غیرطبیعی و صناعی گوناگون، چه در ایران و چه در جمهوری آذربایجان، به سرعت شاخص ملی ترکی خویش را از دست داده است. آنچنانکه در دوره رژیم ترک ستیز پهلوی، به موازات فراموشی و ترک اسامی اصیل ترکی، برخی از ترکان به استفاده از نام های فارسی و زرتشتی ناب همچون کامبیز، داریوش، کورش، پرویز، رامین، فرزاد، پریسا و ... برای نامگذاری فرزندان خود آغاز کرده اند. ابعاد هویت زدائی از سیستم نامگذاری ملیت ترک در آذربایجان و ایران آنچنان وسیع است که امروزه برای ناظر و محقق بی طرف، با بررسی و مشاهده سیستم نامگذاری این خلق، امکان پی بردن به هویت ملی و ترکی اش وجود ندارد.

هم از اینروست که روند در حال گسترش و همگانی شدن ترکی سازی نامهای ترکی، به یکی از بنیادینترین مولفه های بیداری ملی و بازگشت به خویش در میان خلق ترک در ایران تبدیل شده است. (چنانچه در کنگره دوم زبان مادری در تهران، مسابقه تعویض نامهای

فارسی به ترکی انجام شد و صد نفر، به طور جمعی نامهای خود را از اسامی فارسی به اسامی ترکی عوض کردند). در این رابطه:

۱- همه نوزادان ترک ترجیحا می باید دارای نام ترکی باشند. این نام باید نام اصلی کودک باشد که خانواده ها آنرا در خانواده و اجتماع بکار میبرند.

۲- اگر مقامات و دوائر رسمی با نام ترکی ای که والدین انتخاب نموده اند مخالفت نمایند، باید نام تحمیلی فارسی- غیرترکی تنها بر کاغذ، آنهم به صورت غیرداوطلبانه بکار رود.

۳- در صورت مخالفت مقامات و ادارات سازمان ثبت احوال با نامهای ترکی انتخابی والدین، می بایست برای تظلم و دادخواهی علیه این عمل نژادپرستانه از تمام امکانات موجود در داخل و خارج کشور استفاده نمود و تضییق حق والدین را در گسترده ترین شکل ممکن افشا نمود.

۴ - در درجه نخست فرهنگیان و نخبگان ترك و آذربایجانی می بایست در این امر پیشقدم گردند. در اخبار آمده است که منوچهر عزیزی و دکتر چهرگانی، هر دو از فعالین سیاسی آذربایجانی، نامه‌ای خود را به ترتیب به هارای عزیزی و چاغری چهرگانی تغییر داده اند.

۵ - علاوه بر نامه‌ها که ترجیحا باید ترکی باشند، می بایست به ترکی نمودن مطلق و رسمی نامه‌های خانوادگی نیز اقدام نمود.

۶ - سیستم نامگذاری خانوادگی در جمهوری آذربایجان مطلقا فاقد هرگونه هویت ملی ترکی و همچنین عاری از هر گونه استنسیسم میباید. این سیستم بدوی خالی از هر گونه وجهه ملی و عمیقا فقیر از نظر زبان و هویت ترکی و زیبایی شناسانه، که عمدتا عبارت است از اضافه نمودن اوف به يك نام عربي و فارسي مانند علیف، مردانوف، مطلقا نمی بایست به عنوان الگو و مدلی برای انتخاب نامه‌های خانوادگی ترکی برای ترکان ایران بکار گرفته شود.

۷ - در مورد انتخاب نامه‌های خانوادگی ترکی می توان از تجربه غنی استفاده نمود. نکته ای که در کاربرد نامه‌های ترکی رایج در ترکیه، می بایست به آن توجه نمود، کار برد این نامه‌ها در فرم آذربایجانی شان است. مانند مارال (به جای مئرال)، خاقان (به جای هاگان)، آلتین (به جای آلتون)، دادلی (به جای تاتلی)

۸ - بعضی از فرم‌های اسم ساز در نامه‌های خانوادگی با نام ملل خاصی شناخته شده اند. همچنانکه اسامی مختوم به -ین و -وف در میان روسها، -یدزه و -ویلی در میان گرجیها، -یان در میان ارمنیان، -یسکی در میان لهستانیها، -ئسکو در میان رومانیها، -ی و -جی در میان ایتالیاییها، -ایچ در میان صربها، -ئز در میان اسپانیایی ها، -سن در میان انگلیسیها، -مک- در میان ایرلندیها، -زاده، -فر، -پور، -نیا، -ئزاد در میان فارسها، ... در میان ترکان اوغوز، نیز پسوند اسم ساز (خانوادگی، گروهی و ایلی) -لی وجود دارد که معادل پسوند -ار در ترکی باستان است (مانند کانقلی مدرن در مقابل کنگر باستان). هرچند که پسوند -لی در میان ترکمنها و ترکان ترکیه از ترکان غربی نیز رایج است، با اینهمه این پسوند در میان ترکان آذربایجان-ایران آنچنان گستردگی دارد که می توان آنرا به عنوان پسوند اسم ساز ویژه ترکان آذربایجان و گروه‌های وابسته دانست. از اینرو شایسته است که حتی المقذور به رایج نمودن این پسوند و تثبیت آن به عنوان پسوند نام خانوادگی آذربایجانی اقدام نمود.

۹ - نام شخصیت‌های تاریخی مهم و برجسته می باید مطلقا در شکل ترکی و بر اساس قواعد زبانی و الفبا-املای ترکی بکار روند.

نمونه نامه‌ها و القاب شخصیت‌های تاریخی:

بای بك (به جای بابك)، توغرول (به جای طغرل)، منگی وئردی (به جای منکبرنی)، سو بك تیگین (به جای سیکتکین)، باهادیر (به جای بهادر)، خاتین (به جای خاتون)، به بییم (به جای بیگم)، خاقان ایسماعیل (به جای شاه اسماعیل)، قاغان مسعود (به جای سلطان مسعود)، عابباس میرزه تگین (به جای شاهزاده عباس میرزا)، ترکن جاهان (به جای ملکه جهان)،

۱۰ - می بایست همواره نام های اصیل و تاریخی گروه‌ها و ایلات ترك و همچنین نام ملی خود را با وسواس تمام بکار برد و از استفاده از نامه‌های دولتی بی پایه ای مانند آزی (به جای ترك)، ائل سئوه ن (به جای شاه سئوه ن) و خودداری کرد.

۱۱ - هنگام انتخاب نامه‌های خانوادگی، به عنوان منبع می توان از هزاران نام ترکی بامسما و زیبایی توپونیمی‌های جغرافیائی تاریخی، نامه‌های ترکی ایلات، تیره ها، طوائف ترك معاصر و یا باستانی، نامه‌های شخصیت‌های تاریخی و دولتمردان و دولتمردان ترك، همچنین نامه‌هایی که دارای مفاهیم و معانی مجرد و یا جدیدند استفاده نمود. در زیر نمونه هایی از این منابع داده می شود:

نمونه نامه‌های خانوادگی از میان نامه‌های جغرافیائی- جزیره های دریاچه اورمیه:

آداجیق، آغداغ، آغجاش، آفشارجیق، آداغ، آلتینداش، ایری داش، بارینما، بایاتلی، بایراقلی، بایندیر، بزه کلی، بوجاقلی، بوزجا، پاخان، ثوره مه، تاپداق، تکداغ، گدیک تپه، دوقوزلار، توخسون، تورکلر، چالاغام، قایا، چاناق،

چایبیرلی، داش آدا، داشلیجا، دانالی، دلجه، دمیرداش، دیله ك، دینج، ساخلیجا، ساری تپه، ساریجا، سامانلی، سانجاق، سایین قالا، قباداش، قاپقلیجا، قارا آدا، قاراتپه، قارلی، قاشقالاق، قالخانی، قامچیلار، قانقلی، قایاجیق، قایاقاپان، قاینارجا، قوتان قوش، قورشاقلی، قوزغون، قوش قایاسی، قوش قونماز، قویون داغی، قیپلیجا، قیرنالی، قیزیل، قیزیلجا، قیلینج، قیرخلار، اییدیر، کنگرلی، گوتورگه، گویجه، گدیك، گمیچی، مئرکیت، یاپاقلی، یارماقلی، یاریغان، یاسسی آدا، یالمان،

نمونه نامهای خانوادگی از میان نام ایلات و تیره های ترک در جنوب ایران:

آجاج اری، افشار، چاغاتای، به ی دلی، خاتایلی، دمیرلی، قیلینج، آغالی، قوتلو، قارقانلی، اینانلی، دوقوزلو، قایالی، چیرپانلی، قورت، قاجارلی، آسلانلی، قاراجالی، یاریمتاقلی، گوندوزلو، آغ قویونلو، دوه لی، بولاق، بیات، اوشات، قیزیلباش، تکه، چایان، باغیملی، قاراگوزلو، اوربات، قوجالی، به یلی، قارالی، بوداقلی، قارایلی، گرایلی، بوجاقچی، اوسانلی، قاباقلی، نوره میشلی، یوردخانلی، خلیج، بللی، ساریلی، یالاما، درمه لی، ساپانلی، قاراجالی، ساریجالی،

نمونه نامهای خانوادگی از میان نامها و القاب شخصیتها، دولتمردان و دولترزان ترک در تاریخ ایران:

هولاگو، تکیش، سالغیر، آتابک، دمیر، منگی، آیش، سویورغامیش، اینجی، قاراخینای، قوتلو، ترکه ن، ایلخان، داشی، اولجایتی، سانجار، قازان، چاغری، آرسلان، قاورت، سالدیق، توغرول، دوغان، بورلا، سالیر، بارچین، بوز، آبا، آرپا، سونفور، تکه، جالاییر، ساتیق، بوغرا، دولون، آی بک، بای بارس، بای داش، قاراخان، تیگین، بیلگه، آدسیز، بکتاش، بورو، قوت آلمیش، قیلینج، آرغین، اندلنیز، پیشگین، آرتیق، قارامان، پرچم، بایدی، آباق، سولدوز، کوره کن، اولو به ی، بای قارا، بایرام، یولوق، اوغورلو، اولدوز، اوگه ده ی، دورسون، اردوغو،

نمونه نامهای خانوادگی از میان مناصب دولتی، اداری و نظامی تاریخ ترک:

آبا، آقا، آتا، آتامان، آلب، آلباوت، آچی، آخینچی، پینیکچی، تیگین، تومان، انلچی، آیقیچی، نویان، خاقان، خان، اوروکلو، چاپار، ارکین، ایناق، اینال، اینانج، ایچه رگی، ایلنک، بابار، باساق، بیلگه، بویلا، بوکو، بورقوچان، بویروق، بکچی، چاوش، چور، قوقان، قام، قاراول، قانچی، قوروقچو، ساغین، سوباشی، شاد، دیلماج، تریم، توتقاول، تاپیرچی، دامقچی، دورقاق، ترکه ن، یاقی، یاساول، اولوس به یی، ایل به یی، به یلر به یی، ...

در ضرورت ترکی سازی نام معابر، خیابانها، کوچه ها و اماکن جغرافیایی

فارسسازی نامهای معابر، خیابانها و کوچه ها و اماکن و محلهای جغرافیایی و ... از سیاستهای راهبردی دولت قومیتگرایی فارسی است. متأسفانه در نتیجه این سیاستهای ضدانسانی اکنون نزدیک به یک صدسال است که روند تاریخی نامگذاری معابر و اماکن و محلهای جغرافیایی به زبان ترکی در ایران و آذربایجان کاملاً متوقف شده است. و هم از اینرو است که در سراسر آذربایجان و دیگر مناطق ترک نشین ایران، اینگونه نامهای فارسی، به عنوان مانعی در انعکاس فرهنگ ملی، هویت اصیل و تاریخ حقیقی خلق ما، مطلقاً می باید ترکیبازی شوند:

- ۱- نام مغازه ها و محلهای کار، شرکتها و کارخانه ها و کارگاهها، مدارس و موسسات و ساختمانها ... همه می بایست ترکی باشد و از نامگذاری اماکن و معابر جدید به زبان فارسی نیز شدیداً می باید جلوگیری نمود.
- ۲- برای انتخاب نام اماکن و محلهای گوناگون -در صورت وجود- می توان نامهای سنتی رایج ترکی بین مردم برای این اماکن و محلهای را به رسمیت شناخت و یا ترجیحاً از نامهای ترکی تاریخی منسوخ شده محل استفاده نمود.
- ۳- در صورت نبود نامهای سنتی رایج و یا تاریخی متروک، می توان به تناسب محل و اماکن، نامهای جدید ترکی متناسبی انتخاب نمود.
- ۴- در مناطق ترک نشین ایران، نام اماکن و محلهای دارای اسامی شخصیتهای منسوب به قوم فارس می بایست با نام شخصیتهای معادل ترک و یا هر نام ترکی دیگری تعویض شود.
- ۵- دولت قومیتگرایی فارسی، مدعی است که در طول تاریخ، زبان فارسی زبان ادبی و علمی معمول و داوطلبانه آذربایجان و ترکان ایران بوده است. با توجه به این ادعای نادرست، هنگام استفاده از نامهای ادبایی برجسته ترک و آذربایجانی می باید از کاربرد نامهای شخصیتهای صرفاً فارسی نویس و منحصرأ فارسی سرا مانند نظامی،

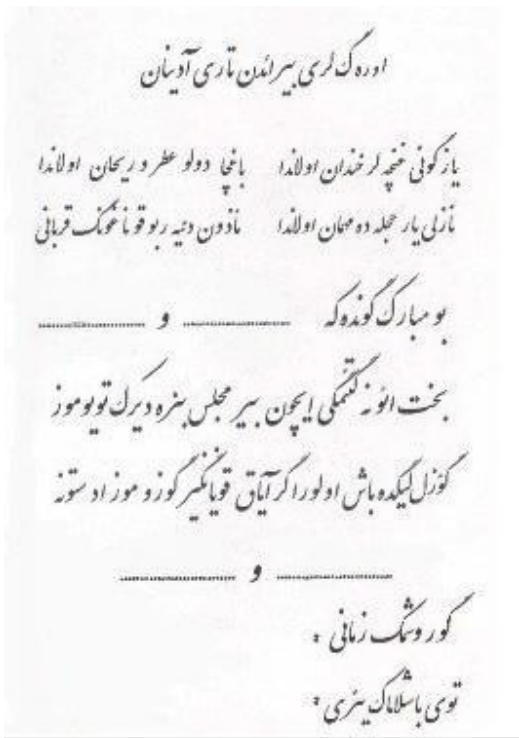
قطران، پروین اعتصامی، ایرج میرزا و ... در نامگذاری اماکن و موسسات، معابر و جاده ها و ... خودداری نمود.

۶- همچنین می باید از کاربرد کلمات فارسی خیابان، کوچه، بازار و مطلقاً اجتناب نمود:

چند واژه ترکی در باره شهرنشینی، اماکن و معابر:

ارتیک Өrtik، اورام Uram، اوغرات Uğrat (خیابان)؛ گنجیک Geçit، یولاق Yolaq (کوچه)؛ یول Yol (راه)؛ سورگه Sürge (جاده)؛ سورلک Sürlek (بزرگراه)؛ آنایول Anayol (شاهراه)؛ گنجیت Geçit (معبر، گذر)؛ ساتاق Sataq (مغازه)؛ ینکه ساتاق Yekə Sataq (سوپرمارکت)؛ اوخول Oxul (مدرسه)؛ بیلی یوردو Biliyurdu (دانشگاه)؛ گزیملیک Gəzimliک (پارک)؛ ینگئی انوی Yegievi (رستوران، غذاخوری)؛ دوراق Duraq (ایستگاه)؛ سایری انوی Sayrievi (بیمارستان)؛ توغراق Tuğraq (اداره)؛ ساتلاق Satlaq (بازار)؛ بلگی Bəlgi، ایم İm (علامت، نشانه)؛ پیتیکچی Pitikçi (کتابفروشی)؛ پیتیک انوی Pitikevi (کتابخانه)؛ قاراول Qaravul (شهربانی)؛ اورلوق Urluq (شهرداری)؛ داروخانه Əmçi (امچی)؛

در ضرورت سواد آموزی همگانی به زبان ترکی و بازگشایی شبکه کورسها، کلاسها و مدارس غیردولتی ترکی



آغاز دوباره آموزش به زبان ترکی در سراسر کشور و رسمی گردانیدن دوباره آن از طرف دولت، دو خواست و نیاز فوری جامعه ایرانی است. زبان ترکی زبان اکثریت مردم ایران و بیش از یک هزار سال یکی از زبانهای رسمی دولتهای ترکی-آذربایجانی حاکم بر ایران بوده و بیشک در آینده ای بسیار نزدیک دوباره زبانی رسمی، دولتی، آموزشی و احتمالاً یکی از زبانهای رابط و مشترک در ایران خواهد شد. آشکار است که گسترش سواد آموزی و تعلیم و تعلم به زبان ترکی، از هم اکنون می تواند این روند محتوم را نزدیکتر سازد. تنها با بسیج همگانی خلق ترک در ایران است که میتوان جنبش بدون گسست تعلیم و تعلم به زبان مادری را همگانی نمود و آن را با موفقیت به پایان برد:

۱- برای سوادآموزی به زبان ترکی نباید منتظر تصویب و تائید دولت به شدت قومیتگرای فارس شد. اگر دولت، از گشایش مدارس رسمی ترکی زبان ممانعت به عمل میآورد، به موازات مبارزه همه جانبه برای گشایش مدارس دولتی ترکی، میتوان به گشایش شبکه کورسهای خصوصی اما رسمی آموزش ترکی اقدام نمود. این کورسها به طور رسمی میتوانند در آموزشگاهها براه انداخته شوند.

۲- در صورت عدم امکان گشایش کورسهای رسمی ترکی، قاشقای ائلیمیزدن تورکبه توی کارتی در دهات و شهرها در یک اتاق نیز میتوان به شکل غیررسمی شروع به آموزش زبان ترکی کرد.

۳- اگر این نیز میسر نباشد هر خانه ترک میتواند تبدیل به مدرسه ای غیردولتی شود. این امر منع قانونی نیز ندارد. در بسیاری از خانواده های ترک کسی که بتواند زبان ترکی را یاد دهد وجود دارد. اگر نباشد مطلقاً فردی از همسایگان دارای سواد خواندن و نوشتن ترکی است. خانه هر ترک در ایران مدرسه ای است.

۴- امر آموختن خواندن و نوشتن زبان ترکی به کودکان از طرف والدین و فرهنگیان می بایست جدی گرفته شود.

۵- می بایست به خصوص به تاسیس مهد کودکهای ویژه ترک‌زبانان همت گمارد و به مبارزات سازمان یافته والدین برای کاربرد زبان ترکی در مهد کودکهای موجود مناطق ترک نشین شدت بخشید. کودکان در خط مقدم جبهه حفظ زبان و فرهنگ ترکی قرار دارند. در مهد کودکها هم زبان ارتباطی و محاوره و هم زبان آهنگها و سرودها می باید که ترکی باشد. زیرا دوست داشتن هر کدام، شوق به آموختن دیگری را تسهیل و تشدید می کند.

۶- همه بویژه دانش آموزان، دانشجویان و دیگر جوانان می باید راسا با هر امکان و وسیله می ممکن، خواندن و نوشتن به زبان ترکی را یاد بگیرند.

۷- وظیفه ملی هر ترک است که به والدین ترکی که به فرزندان خود زبان ترکی را نمی آموزند به روشی مدنی اعتراض نماید.

در ضرورت پایان دادن به فارسی نویسی ترکان

با گذشت هر روز دولت ایران خصلت فارسی بیشتری به خود میگیرد. با پرننگتر شدن قومیت گرایی افراطی فارسی در ساختار و سیاستهای این دولت و گسترش و تعمیق آنها، حلقه محاصره زبان و فرهنگهای ملیتهای ایرانی و عمده تریشان یعنی ترکی نیز تنگتر و بر شتاب نابودی این ملت، زبان و فرهنگ آن در ایران افزوده تر میشود. اکنون در ایران زبان فارسی زبانی جانشین و قاتل است که دولت سعی در جانشین کردن آن به جای زبان ملی ترکی دارد، مآلا هر گونه گسترش و رشد زبان فارسی در ایران امروز به قیمت تضعیف شدن و عقب راندن زبان ملی ترکی آنها با پول و مالیات خلق ترک حاصل می شود. در چنین شرایطی بر فرد فرد ترکهای ایران است که خود مستقلا بپا خواسته و از همه امکانات مدنی برای حفظ زبان و فرهنگ و هویت خویش استفاده نمایند.

۱- یکی از راههای حفظ و گسترش زبان و فرهنگ ترکی در ایران، پرهیز از فارسی نویسی (به جز در خطاب به هموطنان غیر ترک)، تاکید بر ترکی نویسی و آفرینش متون و آثار در همه عرصه های ادبی و هنری و علمی و اجتماعی و سیاسی و به زبان ترکی است.

۲- در این میان مسئولیت شاعران، ادبا و نویسندگان ترک ایرانی و آذربایجانی، در استفاده از زبان ترکی در بیان احساسات و آفرینش هنر و صنعت خویش، گسترش و معاصر ساختن، زدودن گرد و غبار از رخ آن و تقدیم زیبایی ها و ظرایف این زبان به توده مردم و جلب توجه آنان بدان دو چندان است. روشنفکران، نویسندگان، شاعران و محققین ترک میبایست که به ترکی نویسی دقت خاصی مبذول کنند و حتی المقدور از فارسی نویسی داوطلبانه خودداری نمایند.

۳- تنها نتیجه فارسی نویسی ترکهای ایران، کمک به تسریع نابودی زبان و فرهنگ ترکی، مخدوش کردن هویت و تشخیص خلق ترک در ایران و تثبیت زبان قوم فارس به عنوان تنها زبان نوشتاری، ادبی، رابط و رسمی بوده است. شرایط امروز ایران و وضعیت اسف بار ترکهای ایران و زبان و ادبیات ترکی دیگر مجوزی برای روشنفکران و ادبای ترک ایرانی برای پرداختن و اولویت دادن به زبان و ادبیات قوم همسایه فارس، مانند آنچه که در قرون ۲۰ و ۱۹ و پیش از آن شاهد بوده ایم را نمیدهد. در شرایط فعلی، کوچکترین دلیل، عذر و یا انگیزه ای برای فارسی نویسی روشنفکران و قلم بدستان ترک در ایران وجود ندارد و یا نمانده است.

۴- هنوز هستند کسانی از ترکان ایران که به دلایل گوناگون همچنان به فارسی نویسی مشغول اند. گفتمان این اشخاص که از زبان فارسی به عنوان زبان مشترک ملل ساکن در ایران و در نتیجه از فارسی نویسی ترکان مدافعه می کنند بی پایه و ضد ملی است. خلق ترک به هیچ وجه زبان فارسی حتی شیوا را، نه به عنوان زبان آموزشی فرزندان خود و نه یگانه زبان رسمی و دولتی حتی مشترک و رابط ایران کثیرالمله نمی پذیرد. پذیرش زبان فارسی به عنوان زبان مشترک و یا رابط، به دلایل بیشمار گوناگون بر خلاف منافع ملی و سیاسی خلق ترک و آذربایجان و بقا و توسعه آنها است. گسترش و عمومی شدن زبان و فرهنگ فارسی در ایران و تبدیل آن به زبانی مشترک، نمونه و محصول تاثیر متقابل طبیعی و ازادانه بین زبانها و فرهنگها نیست، این عمومیت صراحتا محصول تسلطی استعماری، اشغال زبانی و توسعه طلبی فرهنگی است.

۵- شخصیتها و نهادهای فرهنگی و همچنین توده مردم می بایست علنا اما در چهارچوب مدنی به نویسندگان و شاعران و ... ترک فارسی نویس اعتراض کنند. دیگر دوران ایرج میرزاها، پروین اعتصامی ها، شاملوها، ساعدیها، توللی ها، مشیریها، هدایتها و دهها و صدها تن ترک فارسی نویس به سر آمده است. فارسی نویسی ترکان ایران صرفا به ماشین استبداد تاریخی و راسیسم قوم فارس نیرو می بخشد و روند نابودی و استحاله ملی و زبانی و فرهنگی خلق ترک در زبان و فرهنگ و قوم حاکم فارس را تسریع می کند.

در ضرورت گسترش ترکی نویسی در عرصه های شخصی و خصوصی

زبان ترکی رکن اصلی هویت ملی خلق ترک و پرچم مبارزه بر علیه راسیسم و استعمار فارسی است. این زبان می باید به عنوان زبان اصلی ارتباطی به سرعت در حوزه های خصوصی و اجتماعی زندگی وارد و تقویت گردد. علاوه بر آن، گسترش ترکی نویسی در گوشه و کنار کشور و نفوذ آن در اعماق درون جامعه ایرانی و در تمام عرصه های حیات فردی و اجتماعی، به همراه چاپ کتب مرجع ترکی، یکی از پیش شرطهای لازم برای آغاز آموزش و تحصیل به زبان ترکی و رسمی و دولتی شدن مجدد زبان ترکی در ایران است. در زیر به برخی از این عرصه ها اشاره می شود:

۱- در آغاز، صرف ترکی نویسی، بسیار بیشتر از نوشتن به ترکی ادبی و یا سلیس اهمیت دارد. به عبارت دیگر هر اثری که به ترکی حتی ابتدائی و مغلوط و یا نارسا نوشته شود، بسیار ارزشمندتر و گرامیتر از اثر معادل آن نوشته شده به فارسی فاخته است.

۲- کارت تبریکها (سال نو، تولد و ...) می باید که به زبان ترکی نوشته شوند. همچنین:

۳- اعلانات تجمع، دعوتنامه ها به مناسبتهای گوناگون اجتماعی و فرهنگی،

۴- اس ام اس ها و ای-میل ها،

۵- نامه های شخصی به دوستان و خانواده،

۶- دفترهای خاطرات شخصی،

۷- کارتهای دعوت مراسم عروسی،

۸- صیغه های عقد و ازدواج،

۹- آگهی های ترحیم و یاس و تعزیه و ختم،

۱۰- و سنگ قبرهای ترکان در هر کجای کشور که باشند، مطلقا می بایست به زبان ترکی نویسانده شوند.

در ضرورت کاربرد زبان ترکی به عنوان زبان نوشتاری اجتماعی

کاربرد نوشتاری زبان ترکی در آفرینش علمی و هنری، وبلاگها و سایتها، تابلوهای خیابانی، آگهی های تجاری، تبلیغات بازرگانی و تجاری، تقویمها و میبایست همگانی شده و به صورت اصلی جاقفاده در مناطق ترک نشین ایران بخصوص آذربایجان در آید:

۱- همه اعلامیه ها و آگهی های عمومی، بویژه در روزنامه ها و مجلات، در اماکن و معابر عمومی مطلقا می بایست به زبان ترکی نوشته شوند. همچنین:

۲- آگهی های تجاری در نشریات و روزنامه ها و تلویزیونها و اینترنت، بروشورها، کارت ویزیتها

۳- پلاکارتهای و آفیشهای تظاهرات، تجمعات، کنگره ها و ... می بایست به زبان ترکی تهیه شوند.

۴- در نوشته ها، کتاب و نشریه و اعلامیه ها همچنین به کاربرد الفبای لاتینی ترکی نیز می بایست اهتمام نمود.

۵- از طرف انجمنها و تشکیلات ترکی و آذربایجانی می بایست به مقامات محلی و منطقه ای و کشوری خصوصا به نمایندگان ترک مجلس و وزراء به مناسبتهای گوناگون ملی، دینی و ... مانند عید نوروز، عید فطر و عید خضر

نبي، عيد قربان، روز باي بك، آنالار گونو، ۲۱ آذر گونو، كارتهاي تبريك دو زبانه تركي-فارسي و يا صرفا تركي فرستاده شود.

۶- چهارچوب اصلي سايتهاي اينترنتي مي بايست به زبان تركي باشد.

۷- در اثرهاي هنري مانند تابلوهاي خطاطي، مينياتورها و فرشها، كليماها و مي بايد به جاي ماده هاي تاريخ و عبارات فارسي، ماده هاي تاريخ، كلمات و عبارات تركي را بكار برد.

۸- تقويمهاي ديوار ي و رومي زي و جيب ي و ... بايد به زبان تركي و مطلقا با نام روزها و ماهها و فصلها به زبان تركي حاضر شوند.

در ضرورت کاربرد گسترده زبان تركي در اماكن عمومي، موسسات و مناسبات رسمي



اکنون آشکار شده است که خلق ترك و آذربايجان به طور داوطلبانه، زبان فارسي را به عنوان زبان مشترك و يا رابط قبول نخواهد كرد و بدان معترض است. در اين راستا:

۱- در همه مراكز جمعيتي ترك، در شهرها و روستاها، زبان تركي مي بايست زبان رابط و مشترك گفتاري بين مردم و كارمندان و مقامات و موسسات دولتي باشد. مي بايست بر صحبت نمودن به زبان تركي در ادارات دولتي، بويژه در محاكم، در موسسات آموزشي و در كلاسهاي درس اصرار نمود.

سولدوزدا توركجه پيلاكارت

۲- مسئولين و مقاماتي كه از

كاربرد زبان تركي ممانعت به عمل آورند مي بايست به عنوان دشمنان ملت ترك و آذربايجان شناخته شده، افشا و محكوم گردند.

۳- در مراكز جمعيتي ترك نشين و در آذربايجان، روحانيون، امامان جماعت، نوحه خوانها، مداحها و ... مطلقا مي بايست خدمات ديني خود را، در مساجد و راديو تلويزيونها و غير آن، مطلقا به زبان تركي عرضه كنند. به آن دسته از خادمان ديني كه خطابه، وعظ و نوحه و ديگر خدمات ديني خود را به زبان فارسي اجرا مي كنند با شدت تمام بايد اعتراض نمود.

۴- ايرانيان ترك در نمايندگيهاي خارج کشور، مي بايست با مسئولين مطلقا به زبان تركي گفتگو نمايند.

۵- روشنفكران ترك آشنا به زبان انگليسي مخصوصا در كشورهاي خارج، مي بايست در ايجاد ارتباط و ديالوگ با معادلين فارس خود از کاربرد زبان فارسي اجتناب کرده و زبان انگليسي- زبان رابط محتمل در آينده ايران- را بكار برند.

۶ - تهران پایتخت کشور، شهری دو زبانه ترکی-فارسی اما آذربایجانی است. از اینرو می بایست به صحبت به زبان ترکی در این شهر، در اماکن عمومی و در ادارات دولتی و عموماً ترکسازی چهره این شهر آذربایجانی تأکید نمود.

۷- در شهرهای دو زبانه دیگر آذربایجان مانند قزوین و همدان و اراک و ... نیز، می بایست به انجام مکالمات با مخاطبین به زبان ترکی و عموماً ترکسازی چهره این شهرها اهتمام ورزید.

در ضرورت سر و سامان دادن به امر چاپ و نشر طبعی و اینترنتی کتب و نشریات ترکی

خوشبختانه به ویژه در دهه اخیر و پس از وقفه ای طولانی شاهد شکوفایی در امر چاپ نشریات، کتابهای گوناگون، کتب مرجع ترکی و گسترش ترکی نویسی در سطح جامعه و لایه های گوناگون آن هستیم. این سیر روز به روز در حال گسترش است. در این رابطه مفید است:

۱- اتخاذ تدابیری برای ایجاد کتابخانه های ترکی دولتی و شخصی در سراسر ایران، بویژه در شهرهای ترک نشین، و مطلقاً در استانهای دوازده گانه آذربایجانی و پایتخت کشور تهران که شهری آذربایجانی و نیمه ترک است.
۲- انجمنها و تشکیلات فرهنگی و ادبی ترک و آذربایجانی می بایست برای گشایش کتابخانه های ترکی فعال شده و جهت تحقق این امر بر مقامات و نهادهای دولتی فشار وارد آورند. همچنین:

۳- فعالیت جهت ایجاد بخش کتب و نشریات ترکی در کتابخانه های موجود فارسی، از جمله تقاضای رسمی انجمنها و شخصیتهای ترک و آذربایجانی از مقامات دولتی جهت تحقق این امر.

۴- تقویت کتابخانه های موجود فارسی زبان با کتابها و نشریات ترکی

۵- ضرورت تاسیس اتحادیه ها و کانون های ترکی نویسان، اتحادیه ناشران و توزیع کنندگان کتب ترکی

۶- ضرورت سر و سامان دادن به مسئله ویراستاری متون و کتب ترکی و استفاده از رسم الخط واحد

۷- تشویق مردم به مشترک و آبونه شدن نشریات ترکی زبان

۸- حمایت از ترکی نویسی و ترکی نویسان از طریق خرید کتب و نشریات، سی دی، کاست، پوستر و ... ترکی

۹- برگزاری باشکوه روز کتاب ترکی (۲۶ آذر) در سراسر مناطق ترک نشین

۱۰- برگزاری نمایشگاههای سالانه و یا سیار کتب ترکی در شهرهای ترک نشین بویژه در تهران

۱۱- تمرکز و اهتمام بر امر نشر روزنامه های سراسری ترک زبان

در ضرورت تاسیس فرهنگستان زبان، تاریخ و فرهنگ ترکی و شعب سه گانه آن در آذربایجان، قاشقای یورد و افشار یورد

نبود و عدم تاسیس فرهنگستان زبان ترکی (تورک دیل قورمو)، کانون نویسندگان ترک (تورک یازارلار بیرلییی)، اتحادیه رونامه نگاران ترک (تورک ژورنالیستلر بیرلییی)، اتحادیه زنان ترک (تورک قادین بیرلییی)، سازمان دفاع از حقوق بشر آذربایجان (اینسان حاقلارینی ساوونما درنه بی)، مجمع روحانیون ترک، اتحادیه معلمان ترک و ... در ایران را منحصر می باید به کم کاری روشنفکران، نخبگان و فرهنگیان ترک تحویل نمود. تعلل در تاسیس نهادهای فوق، در حالیکه انستیتوی فرهنگی کرد و اتحادیه روزنامه نگاران کرد در ایران تاسیس شده و فعالند، گناهی نابخشودنی از نخبگان و فرهنگیان ترک است. زیرا تاسیس این نهادهای مدنی و فرهنگی مطلقاً محتاج به اجازه دولت نیست (فرهنگستان زبان فارسی نیز ظاهراً موسسه ای غیردولتی است).

۱- تشکیلات مدنی، غیردولتی و سراسری فوق از جمله می توانند در حیطه برنامه های خود به زمینه سازی برای تحقق حقوق معوقه خلق ترک در سراسر ایران و اخبارسانی به افکار عمومی ایرانیان و موسسات بین المللی معادلشان در خصوص وضعیت و تضییق این حقوق بپردازند.

۲- علاوه بر تاسیس فرهنگستان زبان و تاریخ ترکی، ضرورت دارد که مراکزی برای چاپ کتب مرجع و اساسی (لغتنامه ها، دائره المعارفها، آنتولوژیها، کتابهای دستور زبان و گرامر، املاء و رسم الخط، کتب درسی برای مدارس دولتی و آموزشگاههای خصوصی، متون کلاسیک ادبی و دواوین، ادبیات عامه و فولکلور، ادبیات کودکان و ترجمه ادبیات جهانی و.....) تاسیس شوند.

۳- نهادهای مدنی مذکور می باید به عنوان رابط بین مردم و دولت و مخاطب رسمی دولت و موسسات معادل بین المللی در عرصه های ذینفع (زبان و فرهنگ ترکی، نشریات و روزنامه نگاران ترک، مسائل زنان ترک، مدارس ترکی،....) عمل نمایند.

۴- اعتراض رسمی و پیگیر به تضییق حقوق ملت ترک از اصلی ترین وظائف نهادهای مدنی مذکور است. به عنوان نمونه فرهنگستان زبان ترکی می تواند به طور موثر به گشایش شعبه فرهنگستان زبان فارسی در تبریز، تحریف تاریخ و هویت خلق ترک و آذربایجان توسط اداره حفظ میراث فرهنگی، صدا و سیما، تخریب میراث تاریخی ترکی مانند ارك تبریز ... ؛ اتحادیه روزنامه نگاران ترک به تضییق حقوق روزنامه نگاران، بازداشتیهای غیرقانونی آنها و توقیف نشریات ترکی و یا فعالیتیهای ضدترکی و ضدآذربایجانی اشخاصی مانند پیمان پاکمهر...؛ مجمع روحانیون ترک به اظهارات آشکارا نژادپرستانه و ضداسلامی برخی از روحانیون مانند رفسنجانی و لنکرانی و امام جمعه های مناطق ترک نشین، به سیاستهای ضدشعبی دولت جمهوری اسلامی در حمایت از اشغالگران ارمنی و تحمیل تنوری فارسی ولایت فقیه به روحانیون و مردم ترک...؛ اتحادیه معلمان ترک به نبود مدارس ترک زبان در مناطق ترک نشین ایران، ... ؛ و کانون زنان ترک به تضییق گسترده حقوق شهروندی، اجتماعی و سیاسی زنان ترک در ایران اعتراض نماید.

۵- می بایست تشکلات، انجمنها و شخصیتهای سیاسی و فرهنگی ترکی و آذربایجانی به طور رسمی به همتایان خود بویژه تشکلات سیاسی فارس موسوم به سراسری مراجعه نموده و از آنان خواستار انتشار ارگانها و نشریاتی به زبان ملی ترکی و ایجاد کمیته ها و واحدهای آذربایجان، قاشقاي یورد و افشار یورد در تشکیلاتشان گردند.

در ضرورت واژه سازی ترکی و پاکسازی زبان ترکی از واژگان بیگانه فارسی

زبان و جامعه ترکی در آذربایجان جنوبی، قاشقاي یورد و افشار یورد، باید از انبوه لغات بیگانه فارسی و تأثیرات یکطرفه و بسیار گسترده زبان دولتی و قائل فارسی آزاد شود. بویژه تأثیرات گرامری و واژگان فارسی که در يك صدسال اخیر و در نتیجه ممنوعیت و محدودیتهای زبان تورکی در ایران وارد زبانمان شده اند، مطلقاً می بایست از زبان خلق ترک تصفیه و پاکسازی شوند.

۱- رهایی خلق ترک از سیطره واژگان و ترکیبات فارسی در زبان ملی خویش و استفاده از کلمات ترکی به جای کلمات وارداتی غیرترکی، از اساسی ترین گامها در مقاومت منفی و نافرمانی مدنی است.

۲- رواج دوباره و روزمره کردن واژگان بی شمار ترکی موجود در متون ادبی- که به بویژه در جمهوری آذربایجان به ناحق مهر آرخائیک خورده اند- علاوه بر غنا و سلامت زبان ترکی، به ایجاد پلی مابین زبان نسل جدید و زبان گذشتگانمان، به عبارت دیگر به حفظ تداوم حافظه تاریخی و هویت ملیمان کمک خواهد نمود.

۳- برای تحقق این امر نباید منتظر ایجاد تغییرات در ذهنیت مقامات دولتی و اقدامات آنها و یا ایجاد فرهنگستان زبان و ادب ترکی و یا هماهنگی با شخصیتها و نهادهای جمهوری آذربایجان و ترکیه و .. شد. روشنفکران، ادبا و فرهنگیان ترک ایرانی علی الخصوص نسل جوان می بایست که عاجلاً، به طور انفرادی و یا در قالب انجمنهای فرهنگی و ادبی و ... از طریق پیشنهاد لغات تازه ترکی و یا کاربرد لغات پیشنهادی خود در نشریات و آثارشان، به سامان دادن این نهضت اقدام نمایند.

۴- در میان برخی از نخبگان آذربایجانی نسل قدیم، جریانی محافظه کار وجود دارد که می توان آنرا معادل زبانی جریان فارس مرکزی در عرصه سیاسی دانست. برای اطلاع از مواضع این جریان در باره نوسازی زبان ترکی

می توان از جمله به این نوشته مراجعه نمود: **دوکتور بهزاد بهزادی: دیلده ینچیلیک**. این جریان محافظه کار کلا مخالف غنی نمودن زبان ادبی ترکی از طرق زیر و در تحلیل نهائی بر علیه روند ملت شونگی خلق ترک در ایران و منطقه است:

- مخالف کاربرد کلمات ترکی موجود در متون تاریخی و ادبی که عمدتاً در اثر سیاستهای فارسی سازی و رسمی و دولتی نبودن زبان ترکی متروک شده اند؛
- مخالف افزودن گنجینه لغات اصیل و ناب موجود در لهجه های معاصر گوناگون ترکی ایران به زبان ادبی و نوشتاری؛
- مخالف ایجاد واژگان نو ترکی برای نیازهای جدید دنیای مدرن و نوآوریهای تکنولوژیک با استفاده از قابلیت های پیشمار واژه سازی زبان ترکی؛
- مخالف استفاده از کلمات ترکی رایج در زبان رسمی و نوشتاری و همچنین لهجه های زبان ترکی ترکیه و ... است.
- از سوی دیگر، این جریان محافظه کار نه تنها خواستار حفظ کلمات بی شمار فارسی و عربی در زبان ترکی است بلکه خواستار جایگزین نمودن کلمات اروپائی رایج در زبان جمهوری آذربایجان با کلمات فارسی و عربی است.

در ضمن احترام فوق العاده به صاحبان این اندیشه ها، آشکار است که مبارزه قلمی، فرهنگی و مدنی با این اندیشه فارس مرکز می بایست در دستور کار جامعه روشنفکری نسل جدید ادبای هویتجوی ترک قرار گیرد.

۵- منابع اصلی برای غنی سازی و مدرنیزاسیون ذخیره لغوی زبان ترکی در ایران عبارت از چهار منبع است: متون تاریخی و ادبی ترکی؛ لهجه های معاصر زبان ترکی در شمال غرب ایران، شمال شرق و جنوب آن؛ نئولوژیسمها شامل کلمات نئی ایجاد شده توسط نویسندگان و مراجع صلاحیتدار در ایران و بویژه در ترکیه؛ زبان های نوشتاری ملل ترکی مخصوصاً ترکیه و جمهوری آذربایجان.

۶- در زمینه زبان ادبی، و بویژه واژگانی در عین بهره برداری، نمی توان و نباید زبان ادبی جمهوری آذربایجان را تنها معیار، الگو و منبع قرار دارد. زبان نوشتاری این کشور نه تنها در عرصه واژگانی آکنده از واژگان فارسی و عربی و روسی است، بلکه به شدت تحت تاثیر زبان فارسی بوده و آسیب دیده است. می باید با شیفتگان روس زده و محافظه کاران مدافع زبان پیچین رایج در جمهوری آذربایجان که آکنده از واژگان و ترکیبات فارسی و روسی است مبارزه فرهنگی نمود.

۷- زبان ادبی و نوشتاری و نئولوژیسمهای ترکیه منبع بسیار مهمی برای اخذ واژگان ترکی است. این منبع به ویژه در عرصه های مدرن فلسفی، علمی، تکنولوژیک، حقوقی، دولتی، مفاهیم مجرد و عرصه های هنری و بسیار با ارزش است.

۸- نکته ای که هنگام اخذ کلمات از زبان رسمی و نوشتاری ترکیه می باید به آن توجه نمود بازسازی و کاربرد فرم آذربایجانی کلمات ماخوذه است. مثلاً معادل کلمه اورگوت ترکیه ای به معنی سازمان و تشکیلات در ترکی آذربایجانی هورگوت (از مصدر هورمک)، معادل دپره م ترکیه ای در ترکی آذربایجانی ترپه م (از مصدر ترپه نمک، یا ترپه تمک)، معادل اوفله مک در ترکی آذربایجانی پوفله مک و است.

۹- ماخذ دیگر برای بازسازی لغوی زبان ترکی، متون ادبی تاریخی و کلاسیک ترکی از دیوانهای نسیمی و فضولی و شاه اسماعیل گرفته تا داستانهای مردمی دده قورخوت و کوروغلو و اصلی کرم و ادبیات عامه و غیره است. همه واژگان ترکی موجود در متون تاریخی ترکی آذربایجانی بازمانده از قرون ۱۲-۱۳ تا به اکنون، که صرفاً به دلیل اهمال و کوتاهی نخبگان ترک و آذربایجانی متروک گشته اند، می بایست نخست به زبان ادبی و نوشتاری و سپس به زبان گفتاری خلق ترک بازگردانیده شوند. از این منظر، ما پدیده ای به نام آرختایسم را به رسمیت نمی شناسیم، آنچه وجود دارد اهمال و غفلت است.

نمونه اي از واژگان نو ترکی پیشنهاده شده از طرف سۆزوموز:

(برای اطلاع بیشتر لطفاً به وبلاگ فارشلیقلار که در آینده نزدیک به راه انداخته خواهد شد مراجعه کنید):
 مورخه = ایلیگون İlaygün؛ ساعت = چولا Çola؛ ساعت مچی = چولازیق Çolazıq؛ دقیقه = ایریمجیک İrimcik؛ ثانیه = ایکینجیک İkincik؛ آنیه = قیرییمجیق Qırpımcıq؛ شهر = اور Ur؛ دولت = ارکله ت Örklet؛ هنر = اولوق Uzluq؛ هنرمند = اوزمانج Uzmanc؛ هنرپیشه = اوینامان Oynaman؛ عکس = گوروت Görüt؛ استاندارد، معیار = اولچوت Ölçüt؛ دقت = ایریم İrim؛ آزادی = ارکینلیک Öркиnlık؛ اجازه، اذن = تابقی Tabqı؛ اسکان = اورلاتیم Urlatım؛ اسکان دادن = اورلاتماق Urlatmaq؛ اقتدار = ارکیم Örkim؛ امضاء = ایزباسی İzbası؛ امضاء کردن = ایزباسماق İzbasmaq؛ تجارت = ساتیق Satıq؛ جمهوریت = بودونج Budunc؛ حق = چین Çın؛ حقوق = چینلار Çınlar؛ درجه (اندازه گیری) = آشماجا Aşmaca؛ رتبه (اداری، نظامی) = آسال Aşal؛ دوست، یار = سئویت Sevit؛ رد = دانیق Danıq؛ رد کردن = دانیقلاماق Danıqlamaq؛ رسمی = توغرالی Tuğralı؛ رل، نقش = اوینام Oynam؛ زبان رسمی = توغرالی دیل Tuğralı dil؛ سیاست = اوپاروت Uyarut؛ ملک (مایملک) = اییه ک İyək؛ شبکه = هورون Hörün؛ اینترنت = هورون آراسی Hörunarası؛ خیابان = اوغرات Uğrat؛ کوچه = گنجیک Geçik؛ جاده = سورگه Sürge؛ بزرگراه = سورلک Sürlek؛ مغازه = ساتاق Sataq؛ سوپرمارکت = ینکه ساتاق ینکه Sataq؛ رستوران، غذاخوری = ینگی ائوی Yegievi؛ پارکینگ = دورلاق Durlaq؛ اداره = توغراق Tuğraq؛ بازار = ساتلاق Satlaq؛ کتابخانه = پیتیک ائوی Pitikevi؛ شهرداری = اورلوق Urluq؛ شهرک = اورجوق Urcuq؛ شیشه = ییلتی Yıltı؛ حمام = یولاق Yulaq؛ محبت = سئوی Sevi؛ یاد = بل Bəl؛ جان = دیرگی Dirgi؛ آکتیویست = چاباچی Çabaçı، چابامان Çabaman؛ اختراع = قوراشین Quraşın؛ اعتصاب = دورسام Dursam؛ اعتراض = قارشیم Qarşım؛ البته = دوغالین Doğalın؛ پارادوکس = دویمه ج Düyməc؛ بروکراسی = پیتین ارک Pitin Örk؛ تحصن = چوکون Çökün؛ تکنولوژی = قوراشدیریم Quraşdırım؛ توالت = آریناق Arınaq؛ حجاب = اورته ک Örtək؛ امام = باشرا Başra؛ حقوقی = چینال Çinal؛ دموکراسی = ائل ارک El Örk؛ دیاسپورا = اوچقار اوبا Uçqaroba؛ دیپلماسی = اوزلاوت Uzlaut؛ گاهشماری = چاغین سیرا Çağınسیرا؛ سابقه = گنجگی Geçgi؛ صفحه = پیتین Pitin؛ ظلم = گوجه م Gücəm؛ عدالت = توشام Tuşam؛ عملیات = قیلقی Qılqı؛ غسل = چیم آرین Çımarın؛ وضو = یو آرین Yuarın؛ فتوکپی = اوزتکین Öztəkin؛ فست فود = یئ گنت Yeget؛ کنسرت = کویله شیم Küyləşim؛ ارکستر = کویله لگه Küyəlgə؛ مرخصی = اوتورو Ötürü؛ تعطیلی = بوشلاق Boşlaq؛ معاف = سالیق Salıq؛ مشاور = کنگش ار Kəngəşər؛ وکیل = تاپشی Tapşır؛ نافرمانی مدنی = اویقار دانیم Uyqar Danım؛ مقاومت منفی = دینج دیره نیم Dinc Dirənim؛ مقام (دولتی) = قونام Qonam؛ موسیقیدان = کویمن Küymən؛ موزیسین = کویچو Küyçü؛ موزیکال = کویله ل Küyəl؛ دوش = چیلره (جه) Çilərcə؛ وان = چیمه رجه Çimərcə؛ وجدان = اویات Oyat؛ همشهري = اورداش Urdaş؛ ویتترین = سرلک Sərlək ...

نمونه کلمات و نئولوژیسمهای اخذ شده از زبان نوشتاری ترکیه

اهمیت (اونه م Önəm)، پایتخت (باشکند Başkənd)، وضعیت، حال (دوروم Durum)، رئیس (باشخان Başxan)، پیشنهاده (اونه ری Öneri)، اعلامیه، بیانیه (بیلدیری Bildiri)، عرصه، حیثه (الان Alan)، روند، سیر (سوره ج Sürəc)، معلومات (بیلگی Bilgi)، ویژه، خاص (اوزه ل Özəl)، نتیجه (سونوج Sonuc)، اساس (تمل Təməl)، موضوع (قونو Qonu)، هواپیما (اوچاق Uçaq)، طبیعت (دوگا Doğa)، علم (بیلیم Bilim)، حیات، زندگی (یاşam Yaşam)، تصویر (گورونتو Görüntü)، مساله، مشکل (سورون Sorun)، سوال (سورو Soru)، جنگ، محاربه (ساواش Savaş)، زندانی (توتساق Tutsaq)، بازداشت (توتوقلاما Tutuqlama)، دستگیر کردن (یاخالاما Yaxalama)، شمال (قوزئی Quzey)، جنوب (گونئی Güney)، قانون (یاسا Yasa)، وزیر (باخان Baxan)، ضروری لازم (گره کلی Gərəkli)، موسسه، نهاد (قوروم Qurum)، سبب، علت (ندن Nədən)، شرط (قوشول Qoşul)، دانشجو، دانش آموز (اوپره نجي Öyrənci)، معلم، آموزگار (اوپره تمن Öyrətmən)، مسئول (سوروملو Sorumlu)، رابطه پیوند (ایلشگی İlşki)، مربوط (ایلگیلی İlgili)، ملت (اولوس Ulus)، سلامت، صحت (ساغلیق Sağlıq)، منطقه (بؤلگه Bölge)، راستا، استقامت (دوغرولتو Doğrultu)، اجتماع، جامعه (توپلوم Toplum)، رهبر (اونده ر Öndər)، خاطره (انی Anı)، جایزه (اودول Ödül)، تعریف (تانیم Tanım)، توضیح (اچیقلاما Açıqlama)،

فشار، تضییق (Basqı باسقی)، تشکیل دادن، ایجاد کردن (Oluşdurma اولوشدورما)، مرز (سینیر Sınır)، مستقل (باغیمسیز Bağımsız)، خارج (دیش Dış)، اجلاس، نشست (اوتوروم Oturum)، صلح (باریش Barış)، فکر (دوشونجه Düşüncə)، پیشرفت (گلیشمه Gəlişmə)، تاثیر (ائتگی Etki)، قطعی، حتمی (کسین Kəsin)، مرتبه (آغیت Ağıt)، نویسنده (یازار Yazar)،)

لزوم بکارگیری لهجه های معاصر ترکی ایران در نوسازی زبان ادبی ترکی:

زبان ترکی رایج در ترکیه و جمهوری آذربایجان و همچنین متون تاریخی و کلاسیک ترکی، دو منبع بسیار مهم برای انتخاب کلمات و ترکیبات و واژه سازی برای ترکی نویسان ایرانی میباشند. اما ایندو میبایست به عنوان منابع درجه دو برای اخذ کلمات و تعبییرات بکار روند. منبعی که در درجه اول و پیشتر میبایست بدان مراجعه نمود عبارت است از زبان معاصر توده های ایللی و غیرایلی ترک پراکنده در سراسر ایران و یا دقیقتر لهجه های گوناگون رایج زبان ترکی در آذربایجان جنوبی، ایران مرکزی، ایران جنوبی و شمال خراسان.

۱- اخذ واژگان و تعبییرات ترکی از لهجه های ترکی رایج در ایران و افزودن آنها به خزینه واژگان مستعمل در زبان ادبی و نوشتاری امروزیمان، باعث غنیتر شدن زبان ترکی، خواهد شد. زبان ترکی بدون لهجه های ایران جنوبی و شمال خراسان نمی تواند از قدرت و توانایی یک زبان ادبی و نوشتاری فراگیر و کامل برخوردار باشد.

۲- لهجه های ترکی توده های ایللی و غیر ایللی ترک ایرانی در خارج آذربایجان جنوبی، گنجینه واژگان ناب و پسوندهای متروک ترکی میباشند. وارد نمودن این واژگان و کلمات اصیل اما متروک، همچنین به استحکام پیوندهای خلق ترک با گذشته و تاریخ خود و و تداوم پیوستگی زمانی هویت ملی اش یاری خواهد کرد.

۳- شکل گرفتن زبان ادبی فراگیری که از مجموع همه لهجه ها و گویشهای رایج ترکی بهره گرفته است باعث نزدیکتر شدن زبانی و ملی گروههای مختلف پراکنده ترک در ایران و لهجه هایشان به یکدیگر خواهد شد. این امر دارای اهمیت فوق العاده ای در روند ملت شوندگی گروههای ترک زبان ساکن در ایران است.

۴- همگرایی ملی گروههای پراکنده ترک زبان در ایران و حتی منطقه (عراق، سوریه، اردن، ...)، از طریق شرکت در تشکل زبان ادبی فراگیر، همچنین دارای اهمیت سیاسی فوق العاده بویژه در شناخته شدن به عنوان به لحاظ عددی بزرگترین گروه ملی ساکن در ایران و در نتیجه دست بالا داشتن در روند، بحثها و مذاکرات بدست آوردن این حقوق و تثبیت آنها (مثلا در تعیین زبان مشترک ملل و مرزهای دولت های فدرال در ایران) خواهد داشت.

- لهجه های ترکی خارج آذربایجان جنوبی، بویژه در جنوب و مرکز ایران، در بسیاری از خصوصیات بسیار بیشتر از ترکی آذربایجانی به ترکی ترکیه نزدیکتر اند و در حالیکه عده قابل توجهی از کلمات و تعابیر موجود در این لهجه ها در ترکی آذربایجانی چندان رایج نیستند، همه عینا و یا با اندک تغییر در لهجه های گوناگون ترکی ترکیه بکار میروند. اخذ واژگان از لهجه های ترکی و افزودن آنها به زبان ادبی و نوشتاری، باعث نزدیکي زبان ادبی ترکهای ایران با زبان نوشتاری ترکیه نیز خواهد شد.

- همچنین ضرورت مطلق دارد که اشکال و ساختارهای گرامری، امثال و فولکلور موجود در لهجه های گروههای گوناگون ترکی در ایران در لغتنامه های زبان ترکی، دستور زبانها، کتب ضرب المثل و غیره ترکی که در ایران به چاپ میرسند داخل و گنجانده شوند.

کلمات و پسوندهای اصیل در لهجه های زبان ترکی ایران در خارج آذربایجان جنوبی:

- نمونه کلمات: بنیز Bəniz، آغا Ağca، آست Ast، آغیزقا Ağızqa (پنجره)، سئوینجیک Sevincək (مژده)، ائلتی Elti (مادرزن)، قوزولاما ق Quzulamaق، اوغلاق Oğlaق، بوغون Boğun (مفصل)، آچیلان Açılan (آینده نزدیک)، آری- واری Arı Varı (همه)، بورو Bөрü (گرگ)، یابغی Yabğı (حکمدار)، بیر Yir (آواز)،

...

- نمونه کلمات مشترک لهجه های ترکی جنوب ایران و ترکی ترکیه: آرادان بیر (در ترکی ترکیه آرادا بیر)، آراشماق، آرت (پشت، دنبال)، آرینماق، آیریلی (جداگانه)، قارینجا، آجیتما، قوشماق (دویدن)، آلاک-پالاک (در ترکی ترکیه آلاک-پوللاک)، قاتی (سخت)، اکمک (نان).....

- نمونه پسوندهای اصیل: کاربرد گسترده پسوند "-آل-ه ل" در لهجه های ترکی استان اصفهان، نمونه ای جالب است. کلمات "دوغال" به معنی طبیعت، "چاتال" به معنی چنگال، "سانال" به معنی مجازی، کلمات نوی هستند که با استفاده از این پسوند اصیل ترکی ایران در ترکیه ایجاد شده اند. جا دارد که پسوند مطرود شده اما بسیار کارا و مفید "-آل-ه ل" در زبان ادبی در حال تشکل ترکی در ایران دوباره و به شکل هر چه گسترده تری بکار گرفته شود.

در ضرورت رهایی از خط و املاء فارسی

اورتوقرافی و الفبای خط ترکی در ایران و آذربایجان جنوبی می بایست به طور پیوسته بازنگریش شده و صرفاً بر اساس مختصات و نیازهای زبان ترکی اصلاح و تثبیت شود.

۱- در اصلاح الفبا و اورتوگرافی زبان ترکی، مطلقاً میبایست آنچنان تدابیر جامع و شاملی اخذ کرد که همه زیرگروههای ترک در شمال غرب ایران (آذربایجان)، جنوب ایران (قاشقایی یورد) و شمال شرق ایران (افشار یورد) و تورکمان انلی در عراق را در برگیرد.

۲- خطوط لاتین و اورتوگرافی های موجود در جمهوری آذربایجان و ترکیه نباید چشم بسته به عنوان معیار قبول شوند. می بایست با استفاده از تجربه این دو کشور الفبای لاتین و اورتوگرافی بی نقصتر و منطقی تری برای کاربرد در آذربایجان جنوبی و ایران، ایجاد نمود.

۳- از جمله ضروری است که خط لاتینی ناقص جمهوری آذربایجان با علاوه نمودن نون غنه، آپوستروف و تکمیل گردد. وجود نون غنه و آپوستروف در الفبای لاتین ترکی ایران و آذربایجان جنوبی ضرورتی غیر قابل اغماض است.

۴- در تمام نشریات و کتب ترکی چاپ ایران می بایست سعی به کاربرد همزمان الفبای لاتینی ترکی نیز نمود.

۵- در جامعه ادبی و فرهنگی ترک و آذربایجانی، جریانی محافظه کار وجود دارد که مدافع املائی التقاطی و دوگانه بر اساس املائی فارسی-عربی و املائی ترکی به عبارت دیگر مدافع ملقمه ای متناقض از اصول فوننتیک و غیرفوننتیک در نگارش زبان ترکی است. این جریان محافظه کار که هنوز نتوانسته است خود را از سلطه زبان و املاء فارسی رها سازد، با استقلال کامل و همه جانبه الفبا، خط و املاء زبان ترکی از الفبا، خط و املاء زبان فارسی مساله دارد. برای آگاهی از مواضع این اندیشه محافظه کار، می توان از جمله به این نوشته مراجعه نمود:
دوکتور جواد هینتین "مطبوعاتیمیزدا ایملای چینیلیکلری" ایجلاسیندا دانیسیقلاری

۶- با احترام فوق العاده به صاحبان نگرش فوق، برخلاف تزهایی جریان مذکور، حفظ فرمهای اولیه کلمات فارسی و عربی در نگارش زبان ترکی، مطلقاً و به هیچ وجه نباید ملاحظه گردد.

۷- استقلال مطلق از الفباء و املا فارسی، یکدستی اصول و عدم وجود تناقض درونی و فوننتیک بودن مطلق اورتوگرافی، اصولی هستند که نگرش ترک-آذربایجانی مرکز را از نگرش فارس-ایرانی مرکز و یا اندیشه های التقاطی فارسی-ترکی مذکور هم جدا میسازند.

نگرچه یه هو!!!